



## A Study of the Atheistic Argument from Scale Focusing on the Narrative of Travis Dumsday

Mahmoud Mokhtari\*

Received: 2021/04/03 | Accepted: 2021/06/15

### Abstract

The theistic argument for an intelligent and purposeful designer, in addition to receiving critiques from great philosophers such as Hume and Kant, was influenced by Darwin's theory that explains life based on a single cell, which itself is the product of explicit natural material processes. In response, theists point out the fact that the evolution of life was not inevitable, and that it was much more likely that the physical constants and initial conditions of the universe could be preventing life. Accordingly, one of the most important arguments for theism is formed, the Fine Tuning Argument (FTA). However, atheists make two basic criticisms of the theistic teleological explanation of the life-accepting universe. First, life is not, in principle, an “improbable” phenomenon that needs to be explained, and life can emerge and evolve in any other world with different laws, physical constants, or initial conditions. Second, life in our universe is a very “rare” phenomenon and has a very small scale in relation to the space-time dimensions of the universe and therefore, it cannot be considered as the ultimate goal of an intelligent designer. The present article discusses the second claim. The question is, if God is the Designer and the Creator of the universe and has considered life, and

Original Research



\* Assistant Professor in the Institute for Science and Technology Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. | [ma\\_mokhtari@sbu.ac.ir](mailto:ma_mokhtari@sbu.ac.ir)

□ Mokhtari, M. (2021). A Study of the Atheistic Argument from Scale Focusing on the Narrative of Travis Dumsday. *Journal of Philosophical Theological Research*, 23(88), 155 -172. doi: 10.22091/jptr.2021.6782.2516

□ Copyright © the authors



especially human life, as the goal and purpose of creation and its jewel, why did he create life (and human life) so late to the beginning of the universe, and in a very small part of it? This issue against theism, which is based on scientific evidence of the dimensions of life in the world, can be found in many atheistic writings; however, it was first formulated explicitly by the English atheist philosopher Nicholas Everitt and was titled "The Argument from Scale" (AS) in his book *The Non-Existence of God*.

The present article, while describing the original argument and its variant narratives, focuses on a narrative rewritten by the Canadian theist philosopher Travis Dumsday, called the "Delayed Life Argument" (DLA). Dumsday himself thinks that the Delayed Life Rrgument is an independent argument from the Argument from Scale, a claim which I will reject. In this article, I defend two claims: First, any atheistic argument based on the dimensions of life in the world can be considered as an argument against the Fine Tuning Argument (FTA), because the Fine Tuning Argument is, in principle, vulnerable to any evidence of the rarity of life in the world. Second, despite Dumsday's claim, the Argument from Scale is not independent of the argument from the Delayed Life Argument and can be reduced to it. Thus the theists' answers to the Delayed Life Argument can also be presented against the Argument from Scale. Meanwhile, I present an idea based on scientific evidence and theoretical reflections of modern cosmology, to question the underlying assumption of the Argument from Scale. It can be shown that we humans have a privileged position in the universe, both spatially and temporally according to some interpretation of the new cosmological evidence and theories.

### **Keywords**

Theism, Atheism, Fine Tuning Argument, Life Permitting Universe, Argument from Scale, Delayed Life Argument, Nicholas Everitt, Travis Dumsday.



## بررسی برهان خداناباورانه نیکلاس اوریت مبتنی بر شواهد ابعاد حیات؛ با تمرکز بر روایت تراویس دامزدی

محمود مختاری\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

### چکیده

یکی از نقدهای خداناباوران بر تبیین غایت‌شناختی خداباوران از جهان‌پذیرای حیات، این است که حیات در جهان فعلی، پدیده‌ای «بسیار نادر» است و نسبت به ابعاد فضا-زمانی جهان، از مقیاس بسیار کوچکی برخوردار است و بنابراین، نمی‌تواند به عنوان غایت یک «طراح هوشمند» در نظر گرفته شود؛ اگر خداوند، طراح و خالق جهان است و حیات را به عنوان غایت و هدف خلقت مد نظر داشته، چرا حیات و حیات انسانی، با این همه تأخیر نسبت به آغاز جهان و تنها در بخش بسیار ناچیزی از گستره جهان، پدید آمده است؟ این اشکال و انتقاد به صورت ضمنی و پراکنده در نوشته‌های برخی خداناباوران طرح شده، اما اولین بار از سوی نیکلاس اوریت، صورت‌بندی شد. در این مقاله، ضمن شرح و بررسی «برهان مقیاس» اوریت و روایت‌های مشابه مبتنی بر شواهد ابعاد حیات، با تمرکز بر روایت بازنویسی شده تراویس دامزدی - فیلسوف خداباور کانادایی - با نام «برهان حیات دیرهنگام» (delayed life argument)، دو ادعا را مطرح کرده و از آنها دفاع می‌کنیم: ۱) هر برهان خداناباورانه مبتنی بر ابعاد حیات در جهان، می‌تواند برهانی در مقابل «برهان تنظیم ظریف» تلقی شود؛ ۲) «برهان مقیاس» از نظر کارکرد مورد نظر خداناباوران، قابل تحویل به برهان حیات دیرهنگام است. بنابراین، پاسخ‌های خداباوران به «برهان حیات دیرهنگام» را می‌توان در پاسخ به «برهان مقیاس» نیز ارائه کرد.

### کلیدواژه‌ها

خداباوری، خداناباوری، برهان تنظیم ظریف، برهان حیات دیرهنگام، برهان مقیاس، نیکلاس اوریت، تراویس دامزدی.

\* استادیار، پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. | ma\_mokhtari@sbu.ac.ir

□ مختاری، محمود. (۱۴۰۰). بررسی برهان خداناباورانه نیکلاس اوریت مبتنی بر شواهد ابعاد حیات؛ با تمرکز بر روایت تراویس دامزدی. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی. ۲۳ (۸۸)، ۱۷۲-۱۵۵. doi: 10.22091/jptr.2021.6782.2516

این پژوهش، با عنوان مصوب: «شرح و بررسی برهان مقیاس (مبتنی بر شواهد علمی) خداناباوران» با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی انجام شده است.



## ۱. مقدمه

برهان نظم یا برهان غایت‌شناختی خداپاواران به نفع یک طراح هوشمند و هدفمند برای جهان، علاوه بر دریافت نقدهای فلاسفه بزرگی همچون هیوم و کانت، تا حدّ زیادی تحت تأثیر نظریه داروین قرار گرفت؛ چنانکه ترنت هورن - متکلم آمریکایی - روایت می‌کند (Horn, 2013, pp. 87-89)، بر اساس ادعای منتقدین تکامل‌گرا، می‌توان پیدایش حیات هوشمند در جهان را بر اساس یک تک سلولی، که خودش محصول فرایندهای طبیعی مادی قابل تبیین است، توضیح داد و بنابراین، اصولاً چیزی با عنوان «مسئله تبیین حیات»، دیگر موضوعیت ندارد و حیات، توسط نظریه تکامل تبیین شده است. در همین راستاست که بنجامین کوردری - فیلسوف خداپاوار آمریکایی - (Cordry, 2006) ادعا کرده است که وقتی یک چیزی تبیین شد، دیگر نیازی به تبیین دوباره در یک سطح بالاتر ندارد.

در پاسخ، آن دسته از خداپاوارانی که علم مدرن را محترم می‌شمارند و اعتقادی به طرد نظریه تکامل داروین ندارند، به این واقعیت استناد می‌کنند که تکامل حیات، پدیده ناگزیری نبوده است و بسیار محتمل‌تر بود که ثوابت فیزیکی و شرایط اولیه جهان، به گونه‌ای باشند که به جای حمایت از تکامل حیات، مانع آن شوند. بر همین اساس، یکی از مهم‌ترین برهان‌های خداپاوری، یعنی «برهان تنظیم ظریف»<sup>۱</sup> شکل می‌گیرد که ویلیام کریگ - فیلسوف و متکلم آمریکایی - (Craig, 2008, p. 193) آن را نسبت به برخی برهان‌هایی که خداپاواران علیه نظریه تکامل اقامه کرده‌اند، مرجح می‌داند؛ زیرا برهان تنظیم ظریف، نشان می‌دهد که اساساً برای این که تکامل در جایی از جهان اتفاق بیفتد، شرایط اولیه کیهانی باید به‌طور غیر قابل درکی تنظیم شده باشد.

اما درخصوص اهمیت تبیین حیات و نیز تبیین خداپاوارانه از جهان مناسب حیات، خداپاواران دو نقد ایراد می‌کنند: نخست، این که حیات اصولاً پدیده نامحتملی نیست تا نیازی به تبیین داشته باشد و در جهان‌های دیگر با قوانین، ثوابت فیزیکی یا شرایط اولیه متفاوت نیز این امکان وجود داشت که حیات، بالاخره راهی برای پیدایش و تکامل پیدا کند. هورن - ضمن طرح این اشکال خداپاواران - این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد که آنچه ما می‌دانیم این است که در «جهان ما» با قوانینی که دارد، حیات بسیار نامحتمل است و این واقعیتی است که وجود جهان‌های دیگر با قوانینی متفاوت، آن را تغییر نمی‌دهد (Horn, 2013, p. 92).

نقد دیگر خداپاواران این است که حیات در جهان ما، پدیده بسیار نادری است و نسبت به ابعاد فضا-زمانی جهان، از مقیاس بسیار کوچکی برخوردار است. بنابراین، جهان نمی‌تواند دارای آن طراح یا خالقی باشد که خداپاواران ادعا می‌کنند. بر اساس این رویکرد خداپاواران، اگر خداوند، جهان را تنظیم

1. fine tuning argument (FTA)

کرده تا حیات در آن به وجود بیاید، چرا به گونه‌ای این کار را انجام نداده که هدفش (یعنی حیات) را به سرعت و در همه جا محقق کند؟ مقاله حاضر، اساساً عهده‌دار بحث و بررسی این ادعای خداناباوران، یعنی استناد آنها به مقیاس حیات در جهان است. در بخش دوم، نشان می‌دهیم که خداناباوران، مقیاس حیات را چرا و چگونه به‌عنوان شاهدهی علیه «برهان تنظیم ظریف» مورد استفاده قرار می‌دهند.

موضع‌گیری علیه خداباوری - بر اساس مقایسه ابعاد حیات (و حیات انسانی) با ابعاد جهان - به صورت ضمنی یا پراکنده در لابلای نوشته‌های خداناباوران متعددی دیده می‌شود. برای مثال، پاول درپیر - فیلسوف آمریکایی - (Draper, 2002, pp. 199-200) معتقد است که کشف این واقعیت که انسان‌ها جایگاه ممتازی در این جهان ندارند شاهدهی هر چند ضعیف، به نفع طبیعت‌گرایی علیه خداباوری است. همچنین ریچارد کریر - نویسنده خداناباور آمریکایی - (Richard Carrier, 2011, p. 340) نیز ادعا می‌کند که از یک واجب الوجود بسیار قدرتمند، انتظار نمی‌رود که ده میلیارد سال بنشیند تا در نهایت تصمیم به خلق حیات در یک فضای کوچک بگیرد، اما کسی که نخستین بار و به صراحت، برهانی خداناباورانه را بر اساس مقیاس فضایی و زمانی حیات در جهان، صورت‌بندی و تحت عنوان «برهان مقیاس» نام‌گذاری کرد، نیکلاس اوریت - فیلسوف خداناباور انگلیسی - (Everitt, 2004, pp. 213-226) بود. در بخش سوم مقاله، ابتدا صورت‌بندی اوریت از برهان مقیاس و سپس روایت تیم مالگن - استاد خداناباور فلسفه در دانشگاه آکلند - را تشریح می‌کنیم و سپس - در بخش چهارم - نسبت بین برهان مقیاس و برهان حیات دیرهنگام را بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که - به‌رغم ادعای تراویس دامزدی مبنی بر مستقل بودن برهان حیات دیرهنگام از برهان مقیاس - برهان مقیاس را می‌توان به برهان حیات دیرهنگام تحویل کرد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که پاسخ‌های خداناباوران به برهان حیات دیرهنگام، در برابر «برهان مقیاس» نیز قابل ارائه هستند. بخش پنجم نیز به طرح و بررسی این پاسخ‌ها اختصاص یافته و در بخش آخر مقاله نیز ضمن جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، برخی ایده‌ها را برای تأمل بیشتر در خصوص مقیاس حیات در جهان، ارائه می‌کنیم.

## ۲. مقیاس حیات: شاهدهی علیه برهان تنظیم ظریف

هنس هالورسون - فیلسوف خداباور آمریکایی - (Halvorson, 2017) در عین حال که باور دارد «جهان ما، مخلوق قادر متعال است» توسل به نامحتمل بودن حیات در جهان را در برهان تنظیم ظریف، نمی‌پسندد و اصولاً آن را علیه وجود خداوند ارزیابی می‌کند؛ زیرا انتظار از یک خدای مهربان این است که اراده می‌

کرد قوانین فیزیکی را به گونه‌ای خلق کند که جهان‌های منجر به حیات،<sup>۱</sup> بسیار محتمل باشند. هدف این بخش از مقاله این است که نشان دهد چرا و چگونه مسئله نادر بودن پدیده حیات در جهان، «علی‌الاصول» می‌تواند به صورت نقدی در برابر برهان تنظیم ظریف مطرح شود و بنابراین، هر گونه برهان مبتنی بر مقیاس حیات در جهان، علی‌الاصول می‌تواند برهانی در مقابل برهان تنظیم ظریف تلقی شود. بدین منظور لازم است ابتدا لب برهان تنظیم ظریف را بازگو کنیم. بر اساس تقریر مشهور رابین کالینز - فیلسوف آمریکایی - (Collins, 2009, p. 207) از این برهان، که مبتنی بر اصل درست‌نمایی<sup>۲</sup> است، داریم:<sup>۳</sup>

(F1) با شواهد تنظیم ظریف، جهان پذیرای حیات،<sup>۴</sup> با فرض تک جهان طبیعت‌گرایانه،<sup>۵</sup> از نظر معرفت‌شناختی بسیار بسیار نامحتمل است (k در اینجا عبارت است از اطلاعات زمینه‌ای مرتبط):  
 $P(LPU|NSU \& k) \ll 1$

(F2) با شواهد تنظیم ظریف، جهان پذیرای حیات، با فرض خداباوری نامحتمل نیست:  
 $\sim P(LPU|T \& k) \ll 1$

(F3) خداباوری، قبل از شواهد تنظیم ظریف، مورد حمایت بوده (و انگیزش مستقلی دارد).

(F4) بنابراین، با اصل درست‌نمایی، جهان پذیرای حیات قویاً از خداباوری در مقابل تک جهان طبیعت‌گرا حمایت می‌کند.

کالینز (Collins, 2009, p. 273) با اشاره به سه تبیین عمده‌ای که برای تنظیم ظریف ارائه شده است (تبیین چندجهانی، فرضیه تک جهان طبیعت‌گرایانه و خداباوری) تصریح می‌کند که برهان اصلی ما این نیست که خداباوری، بهترین تبیین برای همه داده‌هاست، بلکه ادعا این است که با شواهد تنظیم ظریف، جهان پذیرای حیات قویاً خداباوری را در مقابل فرضیه تک جهان طبیعت‌گرایانه تأیید می‌کند، اما نکته مهم دیگر کالینز (Collins, 2012, pp. 207-208) این است که منظور از حیات در برهان تنظیم ظریف، «عامل آگاه متجسد» (ایکا)<sup>۶</sup> است که می‌تواند دست به انتخاب‌های اخلاقی بزند. حال، با توجه به صورت‌بندی برهان تنظیم ظریف و نیز نکته اخیر کالینز، قابل درک است که چرا این

1. life conducive universes

۲. درست‌نمایی (Likelihood) در آمار، میزان تطابق یک مدل آماری را با یک نمونه از داده‌ها اندازه می‌گیرد.

۳. حرف F کنار شماره‌ها برای اشاره به برهان FTA است.

4. life permitting universe (LPU)

5. naturalistic single-universe (NSU) hypothesis

6. embodied conscious agent (ECA)

برهان علی الاصول مصون از نقد خداناباوران مبنی بر اندک بودن حیات در جهان نیست. در واقع، گام نخست خداناباوران این است که با مقایسهٔ مقدمه‌های ۱ و ۲ برهان تنظیم ظریف، این مسئله را پیش روی آن قرار می‌دهند که «چرا خداناباوران ادعا می‌کنند که با فرض خداباوری، جهان پذیرای حیات نامحتمل نیست؟» در برابر این سؤال، مدافعی همچون کالینز (Collins, 2012, p. 213) به این باور خداناباوران متوسل می‌شود که از خداوند خیر مطلق انتظار دارند که واقعیت را به‌گونه‌ای خلق کرده باشد که خیر بر شر بچربد. بنابراین، مطابق این رویکرد، خداوند می‌بایست جهانی به‌وجود آورده باشد که ساختار آن معطوف به تحقق ارزش‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی، و نیز مناسب ایگاه‌ها، با قابلیت کنش‌های فضیلت‌مندانه، باشد.

اما در گام بعدی، خداناباوران همین باور یا فرض کلیدی خداناباوران را زیر سؤال می‌برند. نقد خداناباوران این است که اگر - بر اساس ادعای مدافعان برهان تنظیم ظریف - خداوند در خلق واقعیت و تنظیم ساختار جهان، حیات و به‌ویژه حیات هوشمند (یا حیات ایگا) را به عنوان مهم‌ترین هدف خود، مد نظر قرار داده پس چرا جهانی با این گسترهٔ بسیار بسیار بزرگ به‌وجود آورده است که بخش عمدهٔ فضا و زمان آن، خالی از حیات است؟ الیوت سوپر، فیلسوف خداناباور آمریکایی، (Sober, 2018, p. 66) تصریح می‌کند که اگر بر اساس ادعای طرفداران برهان نظم و برهان تنظیم ظریف، خداوند عاشق حیات است و مقادیر ثوابت فیزیکی را تنظیم کرده است، چرا حیات در جهان اینقدر نادر است؟

نیکلاس اوریت که در کتاب خود (Everitt, 2004) هر دو دسته برهان‌های خداباوری و خداناباوری را مورد بحث قرار داده است، برهان مبتنی بر مقیاس حیات را علیه خداباوری در فصلی مجزا از برهان‌های غایت‌شناختی خداناباوران آورده است و این‌گونه نیست که آن را صریحاً در مقابل برهان تنظیم ظریف اقامه کرده باشد. در عین حال، او (Everitt, 2004, p. 96) نیز در نقد «برهان تنظیم ظریف»، ضمن اشاره به این اعتقاد خداناباوران که خداوند یک موجود بسیار عاقل است که ذهن خود را لحظه به لحظه تغییر نمی‌دهد و این که او قصد داشته که یک جهان حامی حیات<sup>۱</sup> خلق کند، ادعا می‌کند که خلاف ماهیت خداوند است که جهانی خلق کند که از تحقق قصد او ناتوان باشد و وابسته به مداخلهٔ او برای تنظیم ظریف باشد.

بنابراین، از نظر او، اگر خداوند قصد خلق جهان حامی حیات داشته است، چنین جهانی نمی‌بایست نیازمند تنظیم از طریق مداخلهٔ الهی می‌بود و پیدایش طبیعی حیات در جهان، نمی‌بایست تا این اندازه غیر محتمل و نادر می‌بود.

1. life supporting universe

### ۳. برهان مقیاس اوریت علیه خداباوری

همان‌گونه که در مقدمه مقاله ذکر شد، نخستین بار برهانی موسوم به برهان مقیاس توسط نیکلاس اوریت (Everitt, 2004, pp. 213-226) صورتبندی شد. اوریت از یک طرف به صفات خداوند در خداباوری، و از طرف دیگر، به شواهد علمی استناد می‌کند و سپس صورت برهان خود را ارائه می‌کند. او (Everitt, 2004, p. 215) با انتساب این اعتقاد به خداباوران آغاز می‌کند که تصمیم خداوند، خلق جهانی بود که انسان‌ها گوهر<sup>۱</sup> آن باشند، او مراقبت ویژه‌ای از آنها داشته باشد و به آنها قدرت انتخاب بدهد و...، بنابراین، انتظار می‌رفت جهانی شبیه آنچه که در سفر پیدایش<sup>۲</sup> توصیف شده داشته باشیم که انسان‌ها در همان اوایل خلقت جهان، به وجود بیایند و زیستگاه آنها، اگر مرکز جهان نیست دست‌کم در جای مهمی از آن باشد و... اوریت (Everitt, 2004, pp. 216-217) سپس با ذکر ابعاد فضازمانی جهان بر اساس یافته‌های علمی، ناچیز بودن مقیاس حیات انسانی را در مقابل جهان<sup>۳</sup> به تصویر می‌کشد، از جمله این که برای مثال، اگر عمر جهان را یک سال در نظر بگیریم، بخش انسانی آن صرفاً در چند ثانیه آخر است و بنابراین، در ۹۹/۹۹۹ درصد از تاریخ جهان، مخلوقاتی که قرار بوده گوهر خلقت باشند، غایب بوده‌اند. اوریت برای ارائه برهان خود، از طرح کلی ذیل استفاده می‌کند:

- (۱) اگر یک عامل<sup>۳</sup> با ماهیت N، باورهای B و قصد I وجود داشته باشد آنگاه او تغییر C را در جهان ایجاد خواهد کرد.
- (۲) جهان، C را نشان نمی‌دهد.
- (۳) بنابراین، شاهدی وجود دارد علیه این فرضیه که یک عامل با I و N و B وجود دارد.

او برهان مقیاس خود را علیه خداباوری این‌گونه صورتبندی می‌کند (Everitt, 2004, p. 225):

- (E1) اگر خدای خداباوری کلاسیک وجود داشت، آنگاه بر اساس اهدافی که به‌طور سنتی به او نسبت داده می‌شود، او جهانی بر مقیاس انسان خلق می‌کرد؛ نه جهانی که به‌طور غیر قابل‌تصوری بزرگ و مُسن باشد و انسان‌ها بخش ناچیزی از فضا و زمان آن را تشکیل دهند.
- (E2) جهان، نمایش‌دهنده مقیاس انسان نیست.
- (E3) بنابراین، شاهدی وجود دارد علیه این فرضیه که خدای خداباوری کلاسیک با

---

1. jewel  
2. genesis  
3. agent



اهدافی که به طور سنتی به او نسبت داده می‌شود، وجود دارد.

اوریت (Everitt, 2004, p. 213) گرچه می‌پذیرد که این شاهد، فی‌نفسه خیلی قوی نیست و قطعاً نمی‌تواند منکوب‌کننده خداباوری باشد و به اذعان او، (Everitt, 2004, p. 225) «برهان مقیاس» نه می‌تواند ادعا کند که خداباوری، نادرست است و نه حتی این که خداباوری احتمالاً نادرست است و در عین حال، شواهد مقیاس را حائز اهمیت می‌داند. در واقع، ادعای اوریت (Everitt, 2004, p. 220) این است که چون خداباور اعتقاد دارد که اگر خداوند وجود نداشت یا ماهیت و مقاصد متفاوتی داشت، جهان فاقد ویژگی‌های فعلی می‌بود و بنا بر این، پذیرفته است که فرضیه‌های خداباورانه او دلالت‌های تجربی دارند. بدین ترتیب، وقتی این دلالت‌های تجربی به آزمون گذاشته می‌شوند و نادرستی آنها معلوم می‌شود، فرض خداباوری زیر سؤال می‌رود.

در ادامه بحث از برهان مقیاس، ابتدا آن را به شکل موجزی که تیم مالگن - استاد خداناباور فلسفه در دانشگاه آکلند - (Mulgan, 2015, p. 195) صورت‌بندی کرده است، بیان می‌کنیم و آن را در این مقاله، روایت اوریت-مالگن (Everitt-Mulgan) از «برهان مقیاس» می‌نامیم:

- (EM1) اگر خداوند وجود داشت، ج هانی بر مقیاس انسان خلق می‌کرد. (H).
- (EM2) جهان، بر مقیاس انسان نیست. (not-H).
- (EM3) بنابراین، خداوند وجود ندارد.

صرف نظر از این ایده مالگن، ادعای اساسی او (Mulgan, 2015, p. 199) در خصوص برهان مقیاس این است که اصولاً ابعاد به تنهایی، برای خداباوری مشکل‌ساز نیست. او معتقد است که برهان مقیاس را باید این‌گونه صورت‌بندی کرد که اگر انسان‌ها در طرح خداوند، اینقدر محوریت دارند، پس چرا در همه جای جهان وجود ندارند؟ به عبارت دیگر، در رویکرد مالگن، مسئله این نیست که جهان، خیلی بزرگ است، بلکه مسئله این است که انسان‌ها خیلی کوچک یا کم هستند.<sup>۱</sup> این رویکردی است که

۱. بر این اساس، مالگن (Mulgan, 2015, p. 200) به صورت‌بندی دیگری از برهان می‌پردازد:

(۱) خداوند بهترین جهان ممکن را خلق می‌کرد.

(۲) این جهان، بهترین جهان ممکن نیست.

(۳) بنابراین، خدا وجود ندارد.

وی برای حمایت از ادعای خود در مقدمه (۲)، سه اشکال به این جهان وارد می‌کند: کمی (موجودات هوشمند بسیار معدودی در آن وجود دارند)، گوناگونی (این جهان فاقد تنوع در بین موجودات هوشمند است) و کیفی (این جهان، فاقد موجودات هوشمند عالی است). مالگن این اشکالات را به گونه‌ای مطرح می‌کند که خداباوری را با دوراهی مواجه می‌کند؛ زیرا از یک طرف، بر اساس

بنجامین کوردری (Cordry, 2006) نیز به‌نوعی آن را اتخاذ می‌کند. او با اشاره به این که بر اساس سفر پیدایش، خداوند حکم کرده است که وجود حیات، خیر است و وجود حیات انسان، خیر کثیر است، این مسئله را پیش روی خداپاوران قرار می‌دهد که آیا محتمل‌تر این نبود که خداوند جهانی خلق می‌کرد که حیات در آن فراوان می‌بود و حیات هوشمند در آن، جلوه‌نمایی می‌کرد؟

#### ۴. نسبت برهان مقیاس با برهان حیات دیرنگام

تراویس دامزدی - استادیار خداپاور فلسفه - (Dummsday, 2017) استدلال‌های خداپاوران را مبتنی بر مقایسهٔ زمان پیدایش انسان در جهان با عمر جهان، تحت عنوان «برهان حیات دیرنگام» (DLA)، نامگذاری و به صورت ذیل، بازنویسی و روایت می‌کند:

(D1) اگر جهان توسط خدا طراحی شده بود، آنگاه به احتمال زیاد، حیات زیستی در

اوایل تاریخ جهان ظهور می‌کرد.

(D2)، اما این‌گونه نیست که حیات زیستی، در اوایل تاریخ جهان ظهور کرده باشد.

(D3) بنابراین، احتمالاً چنین نیست که جهان توسط خدا طراحی شده باشد.

دامزدی، دو ادعا در خصوص برهان حیات دیرنگام مطرح می‌کند (Dummsday, 2017) که با اولی موافق و با دومی مخالفیم: ادعای نخست او این است که برهان حیات دیرنگام، اصولاً در بستر تقابل با برهان تنظیم ظریف بهتر درک می‌شود. شکل عام این دیدگاه را در بخش دوم مقاله حاضر نشان دادیم و از این ادعا دفاع کردیم که هر گونه برهان خداپاوری مبتنی بر مقیاس حیات، علی‌الاصول می‌تواند به صورت برهانی در مقابل برهان تنظیم ظریف تلقی شود. در واقع - همان‌گونه که دامزدی متذکر می‌شود - برهان حیات دیرنگام و نیز برهان مقیاس بطور عام، اساساً در تقابل با آن روایت‌هایی از خداپاوری قرار دارند که خداوند را طراح جهان فیزیکی در نظر می‌گیرند؛ برای مثال، روایت سنتی ادیان ابراهیمی.

اما ادعای دوم دامزدی (Dummsday, 2017) این است که برهان حیات دیرنگام، مستقل از برهان مقیاس است. او معتقد است که این دو برهان گاهی، از جمله در صورت‌بندی برهان مقیاس اوریت، با یک‌دیگر ادغام می‌شوند، ولی در عین حال، اصولاً دو برهان مجزا هستند. در این بخش از

---

خداپاوری، انتظار می‌رود که جهان شامل موجودات هوشمند بیشتری باشد و از طرف دیگر کشف تمدن‌های هوشمند دیگر و به‌ویژه تمدن‌های پیشرفته‌تر، موجب خدشه در تصور اهمیت و محوریت انسان‌ها می‌شود. این صورت‌بندی از برهان مقیاس، در چارچوب بحث از بهترین جهان ممکن و ارزیابی اخلاقی فعل خداوند قابل پی‌گیری و نقد است و خارج از بحث این مقاله است.

مقاله نشان می‌دهیم که این ادعا قابل دفاع نیست و برهان مقیاس را به نوعی می‌توان به برهان حیات دیرهنگام تحویل کرد.

اولاً نگاهی به نحوه توسل خداناباوران به شواهد مقیاس حیات در جهان، نشان می‌دهد که آنها لزوماً بین مقیاس فضایی و زمانی آن، تمایز معناداری قائل نیستند. برای مثال، این ادعای هرمان فیلیپس، فیلسوف خداناباور هلندی، (Philipse, 2012, pp. 330-331) را در خصوص حیات دیرهنگام در نظر بگیرید: «اگر جهان توسط خدا خلق شده بود تا پذیرای انسان‌ها و دیگر گونه‌های زنده باشد، انتظار نمی‌رفت که میلیارد‌ها سال بگذرد تا حیات، توسعه یابد» که آن را با عبارتی متناظر در خصوص حیات کوچک ابعاد ادامه می‌دهد: «و [انتظار نمی‌رفت] که حیات در گستره جهان، چنین پدیده نادری باشد» نکته حائز اهمیت این است که او (Philipse, 2012, pp. 378-379) -افزون بر استناد به دیرهنگام بودن حیات - به زودگذر بودن و داوم نیاوردن آن در ابعاد کیهانی نیز اشاره می‌کند و با طرح این سؤال که چرا خداوند یک جهان باز خلق کرد که به طور نامحدود به انبساط ادامه خواهد داد و در نهایت، به دمای صفر مطلق و آینده‌ای بدون حیات خواهد انجامید، در واقع، به طور متقارن متعرض جنبه زمانی و فضایی حیات در جهان در حال انبساط می‌شود. بنابراین، با توجه به کیهان‌شناسی مدرن و نظریه‌های علمی در خصوص تکامل حیات، خداناباوران علی‌الاصول «حیات دیرهنگام» و «حیات کوچک ابعاد» را در جهان، جدا از یک‌دیگر نمی‌دانند و برهان حیات دیرهنگام آنها، دقیقاً برای حیات کوچک ابعاد نیز قابل بیان است.

ثانیاً، بررسی دقیق نسبت میان برهان مقیاس و برهان حیات دیرهنگام، حاکی از این است که برهان مقیاس را می‌توان به برهان حیات دیرهنگام تحویل برد. برای نشان دادن این امر، از روایت موجز اوریت-مالگن از برهان مقیاس استفاده می‌کنیم و مقدمه EM1 آن (اگر خداوند وجود داشت، جهانی بر مقیاس انسان خلق می‌کرد) را به این صورت می‌نویسیم:

(EM1-1) اگر خداوند وجود داشت، جهانی خلق می‌کرد که ابعاد آن نسبت به انسان، بزرگ نبود.

و (EM1-2) اگر خداوند وجود داشت، جهانی خلق می‌کرد که عمر آن نسبت به عمر انسان، زیاد نبود.

و مقدمه (EM2) را نیز، مطابق روایت اوریت-مالگن، به صورت نقیض تالی مقدمه (EM1) بازنویسی می‌کنیم:

(EM2-1) ابعاد جهان نسبت به انسان، بزرگ است.

یا

(EM2-2) عمر جهان نسبت به انسان زیاد است.

بنابراین، از (EM1-1) و (EM2-1) می‌توان نتیجه گرفت که (EM3) خداوند وجود ندارد. این خط استدلال را در اینجا «برهان حیات کوچک ابعاد علیه خدا باوری» می‌نامیم، اما از طرفی، از (EM1-2) و (EM2-2) نیز می‌توان نتیجه گرفت که (EM3) خداوند وجود ندارد. با توجه به بیان احتمالاتی (و در نتیجه ضعیف‌تر) برهان حیات دیر هنگام، از (EM1-2) می‌توان مقدمه (D1) و از (EM2-2) می‌توان مقدمه (D2) را نوشت. بنابراین، واضح است که خط استدلال اخیر، همان برهان حیات دیر هنگام است، اما نحوه نتیجه‌گیری منطقی گزاره احتمالاتی D1 از EM1-2 بدین صورت است: مطابق (EM1-2) اگر خداوند وجود داشت (یا به عبارتی، جهان توسط خدا طراحی می‌شد) آنگاه عمر جهان نسبت به عمر انسان زیاد نبود.

همچنین بدیهی است اگر این گزاره صادق باشد که «عمر جهان نسبت به عمر انسان زیاد نبود» آنگاه این گزاره نیز به طریق اولی صادق است که «به احتمال زیاد، عمر جهان نسبت به عمر انسان زیاد نبود».

بنابراین، از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که اگر خدا وجود داشت، به احتمال زیاد عمر جهان نسبت به انسان زیاد نبود (یا به احتمال زیاد، حیات زیستی در اوایل تاریخ جهان ظهور می‌کرد)، که این همان D1 است.

بدین ترتیب، به شرط این که هر دو جمله در ترکیب فصلی (EM2-1) یا (EM2-2) صادق باشند، برهان مقیاس را می‌توان به دو برهان «حیات کوچک ابعاد» و «برهان حیات دیر هنگام» تجزیه کرد. البته، از نظر منطقی، بدیهی است که از صدق مقدمه EM2 در برهان مقیاس، نمی‌توان درباره صدق توأم هر دو مقدمه (EM2-1) و (EM2-2) چیزی گفت، اما با توجه به ماهیت استقرایی این برهان‌ها و ابتئای آنها بر شواهد تجربی و تا وقتی که شواهد علمی مورد استناد خداناباوران درباره مقیاس حیات در جهان، به طور متقارن برای هر دو بُعد فضایی و زمانی در دسترس و معتبر است، می‌توان معنا و کاربرد مورد نظر خداناباوران از برهان مقیاس را به هر یک از دو برهان «حیات دیر هنگام» یا «حیات کوچک ابعاد» تحویل برد. بنابراین، پاسخ‌های خداناباوران به برهان حیات دیر هنگام، در برابر برهان مقیاس نیز قابل ارائه است.

## ۵. پاسخ‌گویی خداناباوران به برهان حیات دیر هنگام

نگاه دوباره به مقدمات برهان حیات دیر هنگام، (D1) و (D2)، حاکی از آن است که بهترین راه رد این برهان، رد مقدمه اول است. دامزدی (Dumsday, 2017) بحث مفصلی در خصوص تلاش خداناباوران برای رد برهان حیات دیر هنگام از طریق طرد مقدمه اول برهان می‌کند. رویکرد او در این بحث، به‌گونه‌ای

است که گویی مقدمه اول به سادگی و به شکل کم و بیش یکسانی قابل طرد است و در برابر مقدمه دوم برهان نیز اصولاً پاسخی نمی‌توان داد، اما به نظر می‌رسد که در اینجا می‌توان دست‌کم دو نکته به بحث دامزدی اضافه کرد که نکته اول مربوط به مقدمه دوم و نکته دوم، مربوط به مقدمه اول است.

بحث در مقدمه دوم برهان حیات دیرهنگام (D2): گرچه با توجه به شواهد کیهان‌شناسی مدرن، تردید در (D2) تقریباً غیر ممکن به نظر می‌رسد؛ در عین حال، ممکن است خداباوران بتوانند با ارائه تعبیر یا معانی متفاوتی از «دیرهنگام بودن حیات زیستی در تاریخ جهان»، مقدمه دوم را نیز زیر سؤال ببرند. برای مثال، ممکن است شخص خداباور، با توسل به مفهوم غیر زمانمند بودن خداوند، ادعا کند که اصولاً تاریخ طولانی جهان، از منظر خداوند غیر تدریجی و یک آن است و بنابراین، این‌گونه نیست که او «دیرهنگام» دست به خلق حیات زده باشد، اما همان‌گونه که جان هات - مثاله آمریکایی - (Haught, 2012) متذکر شده است، این راهبرد نمی‌تواند پاسخ باکفایتی فراهم کند؛ زیرا اصولاً این که خداوند غیر زمانمند است، این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که جهان زمانمند است و میلیاردها سال خالی از حیات زیستی بوده است. در واقع، ادعای شخص خدااباور در برهان حیات دیرهنگام، اصولاً مبتنی بر زمان فیزیکی و این جهانی است و بنابراین، پاسخی از همان جنس می‌طلبد.

اما همچنان به نظر می‌رسد که شاید بتوان پاسخی از نوع راهبرد جان لزلی - فیلسوف کانادایی - (Leslie, 1989) را نیز به نوعی طرد مقدمه دوم برهان حیات دیرهنگام تلقی کرد. نکته اول لزلی، ایجاد تردید در معنا و مرز دقیق مفهوم «دیرهنگام» است. او ادعا می‌کند که خدااباور باید مشخص کند که آیا هر تأخیری در پیدایش حیات مشکل‌ساز است یا نه و در صورت اخیر، تا چه اندازه مجاز است و از کجا به بعد مشکل‌ساز است. دامزدی (Dumsday, 2017) گرچه مرتکب این خطا می‌شود که رویکرد لزلی را در ذیل مجموعه پاسخ‌های معطوف به مقدمه اول برهان حیات دیرهنگام قرار می‌دهد، به درستی اشاره می‌کند که این پاسخ لزلی قانع‌کننده نیست. در واقع، گرچه مرز دقیق «دیرهنگام» مشخص نیست، قدر مسلم این است که نمی‌توان به این دلیل، از چند میلیارد سال عمر جهان پیش از پیدایش حیات، چشم‌پوشی کرد، اما نکته دوم لزلی طرح این مسئله است که آیا اصولاً خداوند می‌توانست جهانی تحت حاکمیت قوانین طبیعی عادی ایجاد کند که در عین حال، از همان ابتدا پذیرای حیات باشد؟

بدیهی است که قادر مطلق می‌توانست جهانی با قوانین متفاوت خلق کند یا از طریق مداخله خود در جهان، مقاصدش را محقق کند، اما نکته لزلی را این‌گونه باید تحلیل کرد که اگر قرار بود از طریق قوانین طبیعت و نه مداخله مستقیم و معجزه‌آسای خداوند، حیات در همان اوایل تاریخ جهان به وجود بیاید، اصولاً ما با جهان کاملاً متفاوتی مواجه می‌بودیم. در واقع، معلوم نبود که جنبه‌های دیگر چنان جهانی، از جمله مثلاً عمر جهان که می‌توانست بسیار کوتاه باشد یا سرنوشت نهایی‌اش، چقدر مطلوب

یا قابل قبول باشد. بنابراین، بر اساس چنین رویکردی، گویی قوانین فعلی طبیعت، بهترین انتخاب خداوند برای تحقق قصد او بوده‌اند و به تعبیری، این زمان ظهور حیات در تاریخ جهان، زودترین زمان ممکن فیزیکی بوده است و بنابراین، تأخیری در خلق حیات رخ نداده است.

بحث در مقدمه اول برهان حیات دیرنگام (D1)، اما نکته دوم آن که رد مقدمه اول برهان، منطقاً به چند صورت متفاوت ممکن است. در اینجا مقدمه اول را که فرض طراحی جهان توسط خدا مستلزم ظهور حیات در اوایل تاریخ جهان است، به صورت ذیل بازنویسی می‌کنیم:

(D1-1) خداوند، جهان را طراحی کرده است.

(D1-2) خلق حیات، تنها قصد خداوند از خلق جهان بوده است.

(D1-3) معقول‌ترین طریق تحقق قصد خداوند، همچون مقاصد ما، اولویت‌بخشی زمانی (و فضایی) به آن است.

شخص خدا ناباور، با فرض مؤلفه‌های (D1-1) تا (D1-3) ادعا می‌کند که اگر خداوند طراح جهان است، می‌بایست آن را در اولویت زمانی (و فضایی) قرار می‌داد. بنابراین، رد مقدمه اول برهان حیات دیرنگام، منطقاً از طریق رد هر یک از سه مؤلفه فوق ممکن است. در اینجا بر اساس بازنویسی‌ای که از مقدمه (D1) دامزدی (Dumsday, 2017) انجام دادیم، رویکردهای خدا باورانی را که او بدان‌ها پرداخته است، مورد تحلیل قرار می‌دهیم تا تفاوت رویکردها و نیز لایه‌های پنهان یا نقاط ضعف و قوت هر رویکرد را نشان دهیم.

جان هات (Haight, 2015) برای پاسخ‌گویی به برهان حیات دیرنگام، به مفهوم «کنوسیس»<sup>۱</sup> در الهیات مسیحی متوسل می‌شود. بر اساس این اعتقاد - که مستلزم نوعی الوهیت‌زدایی از جهان یا به عبارتی، جدایی خدا از جهان است - خداوند می‌بایست جهانی مستقل از خود و خودمختار خلق می‌کرد. بنابراین، اگر او می‌خواست که ارزش حیات در بستر همان جهان خودمختار محقق شود لازم بود که حیات، از طریق فرایندهای طبیعی غیرقطعی (تکامل) به وجود می‌آمد. این راهبرد جان هات، در واقع، مبتنی بر رد مؤلفه (D1-2) در صورت‌بندی فوق از مقدمه اول برهان حیات دیرنگام است؛ زیرا از نظر وی، قصد خداوند در خلق جهان، تنها این نبوده که حیات را خلق کند، بلکه قصد او این بوده که آن را به نحو خاصی، یعنی با حفظ خودمختاری جهان و از طریق فرایند طبیعی تکامل، خلق کند. البته، خدا ناباور همچنان می‌تواند این اشکال معروف را به پاسخ جان هات وارد کند که آیا خداوند نمی‌توانست همان

۱. اصطلاح kenosis یا self-emptying حاکی از این اعتقاد مسیحی است که خداوند هنگام تجسد در مسیح،

ویژگی‌های الهی خود را کنار گذاشت (الوهیت‌زدایی).

قوانین طبیعی جهان را به گونه‌ای ایجاد کند که پیدایش حیات، مستلزم چنین زمان طولانی‌ای نباشد؟ ریچارد سوئین برن - فیلسوف انگلیسی - (Swinburne, 2004) برای پاسخ به برهان خداناباوران، دیرهنگام بودن حیات را بر اساس ارزش‌های زیبایی‌شناختی که هم در کیهان و هم در تکامل حیات در جهان فعلی قرار دارد، توضیح می‌دهد. این رویکرد - در واقع - حاوی این ادعاست که ارزش زیبایی‌شناختی، آنچنان برای خداوند اهمیت داشته که آن را در خلق جهان، مورد ملاحظه قرار داده است. به عبارتی، قصد خداوند صرفاً خلق حیات، به هر شکل زیبا یا غیر زیبا، نبوده است. بنابراین، پاسخ سوئین برن نیز از یک جهت شبیه رهیافت جان هات است و مؤلفه (D1-2) را رد می‌کند. باز هم می‌توان این اشکال را بر پاسخ سوئین برن وارد کرد که آیا خداوند نمی‌توانست ارزش‌های زیبایی‌شناختی را در جهانی با قوانین متفاوت که می‌توانست شامل حیات زودهنگام باشد، به وجود بیاورد؟ البته، این مستلزم آن است که پیش از این در خصوص «زیبایی» توافق کرده باشیم؛ زیرا ممکن است برخی اصولاً طرح چنین پرسشی را معنادار ندانند.

استیون اوانز - فیلسوف آمریکایی - (Evans, 2010) برای پاسخ‌گویی به برهان حیات دیرهنگام، از این منظر به نقد خداناباوران نگاه می‌کند که آنها فرایند تکامل داروینی را روندی بسیار زمان‌بر و به نوعی اسراف‌کاری بیهوده برای پیدایش حیات هوشمند می‌دانند و بنابراین، ادعا می‌کنند اگر خدا وجود می‌داشت، به این آفرینش ناکارآمد دست نمی‌زد. این نقد، در واقع، همان مؤلفه (D1-3) است، اما دقت در پاسخ اوانز نشان می‌دهد که راهبرد او - افزون بر رد مؤلفه مزبور - (D1-2) را نیز به نوعی مورد حمله قرار می‌دهد. او ابتدا با اشاره به ابدی بودن خداوند و این که او هیچ‌گونه محدودیت زمانی برای انجام کار خود ندارد، انتساب ناکارآمدی به او را بی‌معنا می‌داند (رد D1-3) و در ادامه، ادعا می‌کند که گرچه خداوند ارزش ویژه‌ای برای انسان‌ها قائل است، این موجب نمی‌شود که او ارزشی برای فرایند آفرینش قائل نباشد و آن را باشکوه به نمایش نگذارد (رد D1-2). با توجه به این که اوانز، (D1-3) را رد می‌کند، اشکالی که از سوی خداناباور به جان هات وارد کردیم، اصولاً در اینجا قابل طرح نیست؛ زیرا بار رد مؤلفه مزبور، تحقق قصد خداوند مستلزم خلق حیات در اوایل تاریخ جهان نبوده است تا این اشکال موضوعیت پیدا کند که چرا قوانین طبیعت متناسب با آن استلزام، خلق نشده‌اند.

رویکردهای هات، سوئین برن و اوانز را می‌توان معطوف به معنابخشی و ارزش‌دهی به فرایند خلق زمانمند حیات هوشمند تلقی کرد. این نکته را دامزدی (Dummsday, 2017) در مورد راهبرد جان هات مورد اشاره قرار می‌دهد، اما هیو هانتز - فیلسوف کانادایی - (Hunter, 2015) - بر خلاف رویکردهای مزبور، در صدد است تا نشان دهد مقیاس زمانی - فضایی وسیع جهان، صرفاً پس‌زمینه‌ای برای داستان اصلی و معنادار خلقت، یعنی پرداختن خداوند به حیات انسان، است. بنابراین، در رویکرد هانتز، در واقع، مؤلفه (D1-2) محترم شمرده می‌شود و فقط (D1-3) رد می‌شود. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد این پاسخ

چندان قانع‌کننده نیست؛ زیرا حفظ (D1-2) بدون ارائه تبیین برای حیات دیرنگام، اصولاً مصادره به مطلوب است؛ زیرا در واقع، راهبرد هانتر این است که گرچه تنها قصد خداوند، خلق حیات بوده است آن را در اولویت قرار نداده است (زیرا معقول‌ترین طریق برای تحقق قصد خداوند، اولویت بخشی نیست). بنابراین، همچنان مسئله حیات دیرنگام باقی است، یعنی این سؤال اولیه که «چرا خداوند، تحقق تنها قصد خود را به تعویق انداخته است؟». به عبارت دیگر، این که در پاسخ خود، صرفاً به جهل مان نسبت به معقولیت خداوند اشاره کنیم از همان ابتدا در دست است: «چرا خداوند...؟»؛ زیرا «ما دلیل آن را نمی‌دانیم».

دامزدی (Dummsday, 2017) ادعا می‌کند که داوری نهایی درباره این موضوع، بسیار مشکل و مستلزم بحث‌های چندجانبه‌ای از جمله معرفت‌شناسی وجهی، متافیزیک قوانین طبیعت و نیز ارتباط اینها با مشیت الهی است. به نظر می‌رسد این نکته دامزدی درست است، اما نکته دوم دامزدی این است که در منازعه مزبور، به سختی می‌توان تعیین کرد که بار اثبات ادعا بر دوش کیست؛ زیرا به اعتقاد او، از یک طرف لازم است خدااناباوران نشان دهند که مدل قابل قبولی در فیزیک نظری وجود دارد که بر اساس آن، جهان با قوانین طبیعی می‌توانست از ابتدا پذیرای حیات باشد و از طرف دیگر، خدااناباوران باید نشان دهند که چنین جهانی، به‌رغم این که در بادی نظر - انسجام و قابلیت تصور دارد، اصولاً خارج از حیطه قدرت الهی است؛ چنانکه خواهیم دید، این دیدگاه دامزدی قابل دفاع نیست.

در واقع، بر اساس بازنویسی ارائه شده در مقاله حاضر از مقدمه اول برهان حیات دیرنگام، بدیهی است که بار اثبات ادعا اصولاً بر دوش خدااناباوران است؛ زیرا مؤلفه‌های (D1-2) و (D1-3)، این وظیفه معرفتی را به عهده آنها می‌گذارد که نشان دهند که قصد خداوند از خلق جهان، صرفاً به وجود آوردن حیات زیستی بوده است و معقول‌ترین طریق تحقق حیات زیستی نیز اولویت بخشی زمانی (و فضایی) به آن است. به عبارت دیگر، طرفداران برهان حیات دیرنگام باید بتوانند این ادعا را اثبات کنند که در جهان ما، فعل خداوند حاکی از این نیست که قصد او صرفاً حیات زیستی بوده است، اما مسئله این است که اساساً چه چیز، خداوند را ملزم می‌کند که از طریق مشخصی که خدااناباوران در برهان حیات دیرنگام پیشنهاد می‌کنند، قصدش را محقق کند؟

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خدااناباوران در برهان‌های غایت‌شناختی به نفع وجود خداوند و به‌ویژه در «برهان تنظیم ظریف»، از شواهد علمی بهره فراوان می‌برند و خدااناباوران نیز در روایت‌های مختلف برهان مقیاس - با استناد به شواهد علمی مربوط به ابعاد جهان و مقایسه آن با مقیاس حیات - ادعا می‌کنند که این شواهد، علیه خداانابوری است. بنابراین، نکته حائز اهمیت در مناقشات اخیر بین خدااناباوران و خدااناباوران، این است



که برهان‌های طرفین، کاملاً وابسته به پیشرفت‌های فناوری مدرن و یافته‌های علمی هستند و مبنایی تجربی و استقرائی دارند. این نکته، لزوم توجه هر چه بیشتر خداباوران، متکلمین و نیز فلاسفه دین را به مباحث علمی جدید نشان می‌دهد. خداناباوران، ادعا می‌کنند که خداباوران نمی‌توانند نسبت به شواهد علمی حاکی از ویژگی‌های جهان، بی‌تفاوت باشند و باید آنها را توضیح دهند. در واقع، از آنجا که خداباور، معتقد است که جهان را خداوندی طراحی و خلق کرده است که صفات مشخص و نیز مقاصد خاصی دارد، نمی‌تواند ادعا کند که جهان، هر گونه که باشد تأثیری در باور و ایمان او ندارد.

چنانکه در این مقاله، در خصوص نسبت میان برهان مقیاس و برهان تنظیم ظریف دیدیم، ممکن است یک برهان جدید خداناباورانه، شواهد مورد استفاده در یک برهان خداباورانه را به طور غیرمستقیم مورد حمله قرار دهد. در مورد مزبور، خداباور مثلاً می‌تواند ادعا کند که برهان تنظیم ظریف جهان برای حیات، وابسته به مقیاس حیات نیست، اما باید بپذیرد که برهان مقیاس، اصولاً در صدد آن است که تصوّر خداباور از یک خداوند حامی حیات را که برهان تنظیم ظریف وابسته به آن است، زیر سؤال ببرد. همچنین دیدیم که بر اساس اعتبار شواهد تجربی در خصوص هر دو بعد فضایی و زمانی، و نه صرفاً بر اساس منطق در برهان، چگونه می‌توان یک برهان (برهان مقیاس) را به برهان دیگر (برهان حیات دیرهنگام) تقلیل داد و پاسخ‌های فراهم‌شده برای این یکی را، به‌کار گرفت.

البته، همچنان می‌توان به پاسخ‌های مستقیم (برای برهان مقیاس) و ایده‌پردازی بر اساس شواهد علمی دیگر نیز فکر کرد. ایده‌ای که بر اساس مطالعات در حوزه فلسفه کیهان‌شناسی، در اینجا مورد اشاره قرار می‌دهیم برگرفته از تر لارنس کراس - کیهان‌شناس خداناباور آمریکایی - (Krauss, 2012, ch. 7) در خصوص آینده دور جهان است. کراس، بر اساس کیهان‌شناسی مدرن ادعا می‌کند که با توجه به انبساط تندشونده جهان ما، زمانی خواهد رسید که موجودات هوشمند در کهکشان ما نخواهند توانست هیچ اطلاعات تجربی جدیدی درباره وضعیت ساختار بزرگ مقیاس جهان، دریافت کنند و بنابراین، علم کیهان‌شناسی تجربی، ناممکن خواهد شد. کراس، گرچه خداناباور است و اساساً در این نظریه پردازی نیز در پی القای یک جهان بی‌هدف است، اما اذعان دارد که ما در «زمان» خاص و شگفت‌انگیزی از عمر جهان قرار گرفته‌ایم که می‌توانیم آغاز و انجام آن را بشناسیم، و می‌توانیم خاص بودن زمانی را که در آن هستیم درک کنیم.

چنین ایده‌ای را درباره «مکان» خاص ما برای کشف جهان نیز می‌توان در کتاب گیلر موگونزالس - اختریف‌یکدان خداباور کوبایی - و جی ریچاردز - متأله آمریکایی - (Gonzalez & Richards, 2020, ch. 15) پیگیری کرد. بر اساس این دو ایده که مبتنی بر شواهد علمی و تأملات نظری کیهان‌شناسان‌اند، اصولاً فرض بنیادی برهان مقیاس، به نوعی زیر سؤال می‌رود؛ زیرا می‌توان گفت که ما انسان‌ها - هم از نظر فضایی و هم از نظر زمانی - موقعیت ممتازی در جهان داریم.

## References

- Collins, R. (2009). The Teleological Argument: An Exploration of the Fine-Tuning of the Universe. In *The Blackwell Companion to Natural Theology* (pp. 202–281). John Wiley & Sons, Ltd. <https://doi.org/10.1002/9781444308334.ch4>
- Collins, R. (2012). The Fine-Tuning of the Cosmos. In *The Blackwell Companion to Science and Christianity* (pp. 207–219). John Wiley & Sons, Ltd. <https://doi.org/10.1002/9781118241455.ch19>
- Cordry, B. S. (2006). Theism and the Philosophy of Nature. *Religious Studies*, 42(3), 273–290.
- Dummsday, T. (2017). Does a Delayed Origin for Biological Life Count as Evidence Against the Existence of God? *Sophia*, 56(4), 649–669. <https://doi.org/10.1007/s11841-017-0574-0>
- Evans, C. S. (2010). *Natural Signs and Knowledge of God: A New Look at Theistic Arguments* (Reprint edition). Oxford University Press.
- Everitt, N. (2004). *The Non-Existence of God* (1st edition). Routledge.
- Gonzalez, G., & Richards, J. (2020). *The Privileged Planet: How Our Place in the Cosmos Is Designed for Discovery*. Gateway Editions.
- Halvorson, H. (2017). Fine-Tuning Does Not Imply a Fine-Tuner. *Nautilus*. Retrieved from <http://cosmos.nautil.us/short/119/fine-tuning-does-not-imply-a-fine-tuner>
- Haight, J. (2012). *Science and Faith: A New Introduction*. Paulist Press.
- Haight, J. F. (2015). *Resting on the Future: Catholic Theology for an Unfinished Universe*. USA: Bloomsbury Publishing.
- Horn, T. (2013). *Answering Atheism: How to Make the Case for God with Logic and Charity: CATHOLIC ANSWERS*.
- Hunter, H. (2015). *The Scale of the Universe and the Religious View*. Retrieved from <https://www.firstthings.com/web-exclusives/2015/01/the-scale-of-the-universe-and-the-religious-view>
- Krauss, L. (2012). *A Universe from Nothing*. New York: Simon & Schuster Inc.
- Leslie, J. (1989). *Universes*. New York: Routledge.
- Mulgan, T. (2015). *Purpose in the Universe: The Moral and Metaphysical Case for Ananthropocentric Purposivism*. Oxford :Oxford University Press.
- Philipse, H. (2012). *God in the Age of Science? A Critique of Religious Reason*. Oxford: Oxford University Press.
- Sober, E. (2018). *The Design Argument*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Swinburne, R. (2004). *The Existence of God*. Oxford: Oxford University Press.